

پدر تاریخ جهان کیست؟

هرودوت «پدر تاریخ» خوانده می‌شود، چراکه اولین نویسنده‌ای است که می‌دانیم سعی کرده بفهمد در گذشته چه اتفاقاتی رخ افتاده است. این عنوان توسط خطیب روم باستان سیسرو به او نسبت داده شده است.

به گزارش سایت خبری پرسون، «هرودوت هالیکارناسی» اولین فرد در تاریخ جهان بود که شروع به نوشتن تاریخ کرد. تا پیش از او نوشتن تاریخ مرسوم نبود و تاریخ با افسانه‌ها پیوند داشت. به همین دلیل هرودوت را «پدر تاریخ» و «پدر دانش تاریخ» لقب داده‌اند. او را با نام هرودوتوس نیز می‌شناسند.

هرودوت «پدر تاریخ» خوانده می‌شود، چراکه اولین نویسنده‌ای است که می‌دانیم سعی کرده بفهمد در گذشته چه اتفاقاتی رخ افتاده است. این عنوان توسط خطیب روم باستان سیسرو به او نسبت داده شده است.

هرودوت در حدود ۴۸۵ پیش از میلاد در شهری یونانی به نام «هالیکارناسوس» واقع در جنوب غربی آناتولی یعنی ترکیه کنونی از پدر و مادری یونانی متولد شد. او هم مانند سایر نویسندگان معاصرش از خانواده‌ای ثروتمند بود و همیشه از خودش پول زیادی داشت. هرودوت به مدرسه رفته و در کودکی همه آثار هومر (شاعر مشهور یونانی) را حفظ کرده بود.

هرودوت نه تنها در مورد مبدأ فرهنگ، مثل بسیاری از معاصران خود بحث کرده است، بلکه زبان‌های گفتاری، فرهنگ مادی، ازدواج، طلاق، قوانین و رسومات اجتماعی، حکومت و عدالت، طرح جنگ، مذهب و... را نیز شرح داده است.

در زمان تولد هرودوت، زادگاه او یعنی شهر هالیکارناس با وجودی که یک منطقه یونانی‌نشین بود، اما تحت حکومت هخامنشیان قرار داشت. هخامنشیان در دوره پادشاهی خشایارشا بخش‌های زیادی از خاک یونان را گرفته و هالیکارناس نیز از آن‌جمله بود. این اتفاق باعث شد تا او با فرهنگ ایرانی نیز آشنایی داشته باشد.

یونانی‌ها در آن زمان، از این که زیر سیطره ایرانیان بودند، رضایت نداشتند. به همین دلیل اغلب شورش‌هایی بر ضد ایرانیان صورت می‌دادند. این وقایع باعث شد تا هرودوت بعدها که نوشتن کتاب تاریخ خود را آغاز کرد، با نگاهی جانبدارانه به دفاع از فرهنگ یونانی در مقابل فرهنگ ایرانی بپردازد.

سفرهای هرودوت در جهان باستان

هرودوت در هالیکارناس سواد را یاد گرفت و کم کم به علوم زمانه خود اشراف پیدا کرد. او در جریان شورش‌های یونانیان علیه ایرانیان شرکت کرد، اما پس از آزادی هالیکارناس از دست هخامنشیان، به دلیل نارضایتی از حکومت یونانی جدید، هالیکارناس را ترک گفت و به سفر پرداخت. سفرهایی که باعث شد تا او با جغرافیا و تاریخ دیگر ملل به خوبی آشنا شود.

او در آتن با بسیاری از شعرا و فلاسفه آن دوران دیدار کرد. سپس به آفریقا رفت و از مصر بازدید نمود. پس از آن به خاورمیانه آمد و مدت‌ها در شهرهایی، چون بابل و شوش مستقر بود و مشهور است که سفری نیز به اکباتان (همدان امروزی) داشت.

سپس از آسیای خارج شد و بار دیگر از طریق گرجستان فعلی، به اروپا بازگشت. پس از مدتی به شام (سوریه فعلی) آمد و بار دیگر به آفریقا رفت و تا جایی که امروز لیبی می‌نامیم را درنوردید. وی سپس باردیگر به یونان بازگشت و باقی عمر خود را در دولت‌شهرهای یونانی سپری کرد. برخی منابع می‌گویند که او در پایان عمر نیز مدتی را در ایتالیا زندگی کرد.

پیشینه تاریخ نگاری در جهان باستان

تا پیش از قرن پنجم پیش از میلاد، یونانیان تنها به اشعار حماسی و تلفیق تاریخ و اسطوره اهمیت می‌دادند. آن‌ها برخلاف آسیایی‌ها که وقایع تاریخی را به صورت سال‌نامه مکتوب می‌کردند، تنها به تشریح قهرمان‌بازی‌های شاعرانه علاقمند بودند و مثلاً یک جنگ را به جای توضیح حقیقت آن، با افسانه‌سازی به صورت جنگ میان خدایان بیان می‌کردند.

از سده پنجم پیش از میلاد بود که کم کم نگاه‌ها به تاریخ تغییر کرد. از این زمان یونانی‌ها کم کم به تفاوت میان شعر و داستان و تاریخ قائل شده و افرادی نظیر هکاته و گورگیاس در خطابه‌های‌شان کوشیدند تا تاریخ را با کمترین دخالت از افسانه‌ها بازگو کنند. در این زمان بود که هرودوت نخستین تاریخ جهان را به صورت یک کتاب نوشت و طولی نکشید که مورخانی دیگر، چون گزنفون، توسیدید و دموستن تحت‌تاثیر او شروع به تاریخ‌نگاری کردند.

در میان یونانیان رسم بود که وقایع گذشته را با اساطیر و افسانه‌ها و نقش خدایان یونانی در وقوع رویدادها تلفیق می‌کردند و اغلب به صورت شعر، مکتوب می‌نمودند.

او در ابتدا و در سفرهایش برای آن که خرج زندگی را در بیاورد، در هر شهری که وارد می‌شد شروع به روایت تاریخ سرزمین‌های دیگر که پیش از آن به آن‌جا سفر کرده بود، می‌کرد. بدین ترتیب به نوعی می‌توان گفت که با نقالی خرج خود را در می‌آورد.

همین نقالی‌ها بود که او را در زمان حیاتش بسیار مشهور کرد. این موفقیت در نقل تاریخ دیگر ملل برای اقوام مختلف، باعث شد تا کم‌کم به فکر نگارش و مکتوب کردن تاریخ جهان بیافتد و به همین شکل موفق شد نام خود را به عنوان پدر تاریخ‌نگاری جهان تا ابد ثبت کند.

هرودوتوس کوشید تا برای اولین بار در تاریخ، نوشتن شعر و افسانه را کنار گذاشته و وقایع روی داده را به صورت حقیقی بنویسد. او کتاب بزرگی از شرح تاریخ ایران باستان و یونان و مصر و دولت‌شهرهای کهن آسیایی همچون سومر و آشور و بابل به رشته تحریر در آورد و نام کتاب بزرگ خود را «تواریخ (Histories)» گذاشت.

تاریخ هرودوت یا کتاب تواریخ، کتاب تاریخی است که توسط هرودوت، مورخ یونانی نوشته شده‌است. این کتاب اولین کتاب تاریخ در جهان به‌شمار می‌رود و شامل ۹ کتاب است. شرح زندگانی ۴ شاه ایرانی کوروش بزرگ، کمبوجیه یکم، داریوش بزرگ، خشایارشا در تاریخ هرودوت آمده‌است.

تاریخ هرودوت ابتدا در قرن پانزدهم میلادی در اروپا از یونانی به زبان لاتین ترجمه شد. هنری راولینسون شرق‌شناس معروف و کاشف خط میخی در پادشاهی محمدشاه قاجار به عنوان مربی نظامی در فوج کرمانشاه به خدمت اشتغال داشت و ضمن همین خدمت به کاوش و پژوهش در زمینه کشف خط میخی همت گماشت و سرانجام موفق شد.

اندکی پس از کشف خط میخی توسط او، برادرش جورج راولینسون از آن اکتشاف مهم تاریخی بهره‌گرفت و اولین ترجمه کامل انگلیسی تاریخ هرودوت را با حاشیه‌ها و توضیحات در چهار جلد منتشر کرد.

نخستین ترجمه مختصر تاریخ هرودوت به زبان فارسی زیر نظر اعتماد السلطنه وزیر مطبوعات دولت ناصری در تهران به چاپ رسید. ترجمه دیگری و آن نیز هم مختصراً از روی نسخه‌ای که در ایام جنگ جهانی دوم در لندن چاپ شده بود توسط وحید مازندرانی و با مقدمه عباس اقبال در سال ۱۳۲۴ شمسی در تهران منتشر شد.

سپس در سال‌های ۱۳۳۸ و ۱۳۴۱ دانشگاه تهران ترجمه تازه‌ای مبتنی بر متنی فرانسوی به اهتمام هادی هدایتی در ۵ جلد تا کتاب ششم تاریخ هرودوت انتشار داد. سرانجام در سال ۱۳۵۶ خورشیدی هر ۹ کتاب تاریخ هرودوت توسط وحید مازندرانی از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه و چاپ شد.

کشف اسرار تاریخ ایران در زمان هخامنشیان بیش از هر چیز دیگر مدیون کتاب تاریخ هرودوت است. هر چند این کتاب به اقتضای زمان و احوال مؤلف نقابصی دارد، ولی در عهد جدید اکثر انتقادات به نفع هرودوت است و رویهم رفته محققان او را مورخی صادق و صمیمی دانسته‌اند.

تاریخ هرودوت مطلقاً شرح تاریخ به معنای امروزی آن نیست. توصیفات جغرافیایی، افسانه‌ها و حکایات اخلاقی، مطالعات در علوم مختلف، شایعات و ذکر باورهای مرسوم اقوام، همه با هم در این کتاب گرد آمده‌است. متن کتاب نیز صمیمانه نوشته شده و برای مخاطب شیرینی خاصی دارد. این کتاب، شروع روند تاریخ‌نویسی در جهان است. هرودوتوس هالیکارناسی در نگارش وقایع، کوشش داشت تا همه‌چیز را با هم مکتوب کند و چیزی را از قلم نیندازد.

هرچند که بزرگ‌ترین ایراد به کتاب او آن است که وی بی‌طرفی را در هنگام نگارش وقایع رعایت نکرده‌است. مثلاً در هنگام گزارش جنگ‌های ایرانیان و یونانیان در زمان پادشاهی داریوش بزرگ و سپس خشایارشا، آشکارا روحیات ناسیونالیستی او را می‌توان دید که به جانبداری از یونانیان پرداخته‌است.

با این همه از این وقایع که بگذریم، کتاب تاریخ هرودوت مهم‌ترین کتاب تاریخ جهان باستان است که ما را با قدیمی‌ترین تمدن‌های جهان باستان، آشنا می‌سازد. برای نمونه در اهمیت این کتاب همین بس که بدانیم امروزه اکثر اطلاعات ما از تاریخ مادها، به دلیل ثبت رویدادهای آن حکومت توسط هرودوت است.

هرودوت کاملاً روح و سرشت یک تاریخدان آگاه و دانای به کار را، داشته، اما نقطه ضعف‌هایی نیز داشته‌است که برخی از آن‌ها را پیش‌تر گفتیم.

یکی دیگر از نقطه‌ضعف‌های او آن است که وی داستان‌ها را چه بجا و چه نابجا بدون صحت‌سنجی، تکرار می‌کرد.

لیوی مورخ رومی، یوسفوس مورخ یهودی و وقایع‌نگاران قرون وسطی همگی از سبک روایت هرودوت و تعهد به تحقیقات دقیق الهام گرفتند. حتی مورخان مدرن مدیون روش‌شناسی او در بررسی دیدگاه‌های مختلف و اذعان به محدودیت‌های منابع هستند.

نقد‌ها و مناقشات هرودوت

در حالی که سهم هرودوت در نگارش تاریخی غیرقابل انکار است، آثار او از انتقاد مصون نمانده است. برخی از معاصران و محققان بعدی صحت گزارش‌های او را زیر سؤال بردند و روایات او را به اغراق یا تمایل به سرگرمی و نه صرفاً آموزش نسبت دادند. با این حال، این نقدها نمی‌توانند نقش هرودوت را به‌عنوان یک داستان‌سرای پیش‌گام که جوهر فرهنگ‌هایی را که با آن روبرو شده است، بشناسند.

مهم‌ترین واقعه معاصر هرودوت جنگ پارس‌ها (در زمان داریوش بزرگ و پسرش خشایارشا از پادشاهان هخامنشی) و یونانی‌ها با یکدیگر بود. پارس‌ها کمی قبل از این که هرودوت متولد شود در زادگاه او یعنی هالیکارناسوس با یونانی‌ها نبرد کردند. در این جنگ پارس‌ها به آتن و اسپارت حمله کردند، ولی در سرزمین اصلی یونان شکست خوردند.

همه از این که آتن و اسپارت توانسته بودند پارس‌ها را شکست دهند متعجب شده بودند و وقتی هرودوت بزرگ شد زندگی‌اش را صرف توضیح این واقعه کرد. هرودوت به این نتیجه رسید دلیل شکست پارس‌ها این بود که پادشاه بر آن‌ها حکومت می‌کرد و این پادشاه قدرت خیلی زیادی داشت. این قدرت زیاد باعث می‌شد شاه فکر کند می‌تواند بر همه چیز کنترل داشته باشد. هرودوت می‌گوید: «غرور مقدمه سقوط است»

هرودوت فکر می‌کرد یونانی‌ها می‌توانند از مردمان دیگر چیزهای زیادی بیاموزند، ولی او خیلی از موضوعات را اشتباه متوجه می‌شد. بعضی وقت‌ها آن چه در کشوری دیگر دیده بود را خوب درک نمی‌کرد. بعضی اوقات هم مردم به او چیزهایی می‌گفتند که حقیقت نداشت. اما خیلی از مطالبی هم که به نگارش درآورده حقیقت دارد. هرودوت که به فرهنگ یونانی خود افتخار می‌کند، معتقد است که فرهنگ یونانی او نسبت به فرهنگ‌های رایج دوران‌ش بسیار پیشرفته‌تر و عالی‌تر است.